

در شهر

واکس رایگان برای هر کس که امروز مطالعه کند

کتاب‌ها چطور دنیای شما را عوض کردند و بیشترین تأثیری که داشته‌اند چه بوده است؟ بیشتر از پدر و مادر شما راه‌نمایی کردند و یا در لحظات سخت زندگی دوست شما بودند؟

یک شعری مرحوم ایرج دارد که گفته:

گفت استاد مبردرس از یاد

یاد باد آنچه به من گفت استاد

یاد باد آنکه مرا یاد آموخت

آدمی نان خورد از دولت یاد

هیچ یادم نرود این معنی

که مرا مادر من نادان زاد

پدرم نیز چو استادم دید

گشت از تربیت من آزاد

پس مرا منت از استاد بود

که به تعلیم من استاد استاد

هر چه می دانست آموخت مرا

گیریک اصل که ناگفته نهاد

قدر استاد نکودانستن

حیف! استاد به من یاد نداد

گر بمرسدت، روانش پر نور!

و روز زنده خدا یارش باد!

کتاب دنیای عجیبی دارد و هر چه بیشتری خوانی بیشتر پی می‌بری که در حماقت قبلی زندگی کرده بودی.

می‌توانید کتابی را مثال بزنید که فکری که کنید خواندن آن برای همه واجب است؟

کتابی هست به اسم «مرگ تخصص» نوشته تام نیکولز که این نویسنده آمریکایی کارشناس امور روسیه در امریکا بوده است. خواندن این کتاب را به همه توصیه می‌کنم. پاسخ این سؤال که چرا امروز مردم احساس نیاز به کتاب خواندن ندارند در این کتاب نهفته است. شاید نویسنده آمریکایی باشد اما از دل میدان انقلاب این کتاب را نوشته است.

نسل امروزی مدعی اند ما از پدر و مادرهایمان هم بیشتر کتاب می‌شناسیم و هم بیشتری می‌خوانیم، نظر شما چیست؟

جواب شما در سؤالاتان نهفته است. بله مدعی‌اند. حالی که امروز دارد بر ما می‌گذرد به دلیل فقر مطالعه است. ما حتی کوچکترین مطالبات اجتماعی و فرهنگی را نمی‌دانیم چطور مطرح کنیم. ریشه آن از کجا می‌آید.

وقتی نمی‌توانم حرف بزنم و اعتراض خود را مطرح کنم، مسأله جدی است. آن قشری که مدعی است بیشتر می‌خواند کجاست؟

یکی از مسائلی که داریم تبدیل کتاب به وبترتیب است. به اعتقاد شما وضعیت کتابخوانی مسئولان ما چطور دیده می‌شود؟

بنده دوست داشتم این جمله و واکنس را مقابل مجلس دایرکنم. با این جمله که «واکنس رایگان برای هر مسئولی که امروز مطالعه کند.» واقعاً در این خصوص فقر داریم.

یک راه عملی برای پیاده کردن مطالعه در مدارس پیشنهاد بدید؟

مدرسه‌ای که امروز به دانش‌آموز تغذیه نمی‌دهد، چه انتظاری باید داشت؟ آیا باید انتظار داشت که کتاب رایگان توزیع کند؟ هر چه‌ای به یک موضوعی گرایش دارد و می‌توان متناسب با آن کتاب برایش تهیه کرد.



کارشناس تربیتی معتقدند مادر کتابخوان، فرزندان کتابخوان دارد. نظر شما در این خصوص چیست؟

بنده موافقم. یک داستانی مولوی در مورد ابلیس و معاویه دارد که ابلیس رفت معاویه را برای نماز صبح بیدار کند. به همین اشاره می‌کند. ابلیس به معاویه اشاره می‌کند و می‌گوید که خلق و خوبی که با شیر مادر وارد بدن شده، با هیچ چیزی خارج نمی‌شود. این لفظ شیر صرفاً شیر نوشیدنی نیست و همان خلق و خو و خصوصیات اخلاقی مادر است. وقتی فرزندی بیاید خانه و ببیند که مادرش در حال مطالعه است، خود او هم به کتاب ترغیب می‌شود.

به عنوان یک کتابخوان چه پیشنهادی برای انتخاب کتاب خوب دارید آن هم در وضعیتی که مادر دنیای کتاب‌های مختلف گرفتاریم.

ساده‌ترین گزینه این است که نسبت به شغلی که دارد می‌تواند کتاب بخواند و وقتی دو تا کتاب هم بتواند در زمینه کاری خود بخواند می‌تواند سومی را متفرقه و رمان بخواند.

گریزی هم به رسانه‌ها داشته باشیم. آیا رسانه‌ها در ترویج مطالعه موفق بوده‌اند و چه کم کاری داشته‌اند؟

کم کاری از رسانه نیست و برعکس از پلیس رسانه است. ۱۰۰ نفر هم که بگذارد یک نفر پیدا می‌شود که مقابله کند و فرهنگ‌سازی کند؛ بیاید و مسیر درست را نشان بدهد.

جمله‌ای متوجه شوی. چطور می‌تواند متوجه نشدی و یک نفر دیگر برای تو شکافته است.

این مسیر نه تنها قطب فرهنگی است بلکه فقرهای فرهنگی را نیز نشان می‌دهد.

مردم می‌گویند کتاب گران است و به همین دلیل نمی‌خریم. به نظر شما این دلیل کفایت می‌کند تا کتاب نخوانیم؟

یکی از مراجعانی می‌گفت حالا که نوشتی مطالعه کنید نگو هر مطالعه‌ای و هر مطالعه‌ای خوب نیست. کتاب‌هایی که می‌گویند یک شبه خوشبخت و پولدار می‌شوند به درد خواندن نمی‌خورد و همین‌ها آدم را بدبخت می‌کند. به او گفتم: همین کتاب‌ها هم خوب است و حتی خواندن روزنامه باطله موجب می‌شود انشایت بهبود یابد. یک اداره می‌روی می‌خواهند چیزی بنویسی می‌توانی بنویسی. ما مطالعه بد نداریم.

واکنس برای اهالی مطالعه رایگان است برای ما که کتاب نمی‌خوانیم چقدر باید بپردازیم؟

گفتم اگر مطالعه نکردی هزینه همین است که واکنس و فرجه را در اختیارت می‌گذارم تا کفش‌هایت را خودت واکنس بزنی و اگر از عقلت کار نکشیدی از کمرت کار بکش.

این آقا به صورت جدی می‌خواست واکنس بزند و حرف من را متوجه نشد تا جایی که حاضر بود هزینه واکنس را بپردازد. بعد از چند دقیقه صحبت رفت و نیم ساعت بعد برگشت. می‌گفت این جریان را برای یکی از دوستانم تعریف کردم و گفتم این حرفی که به این بنده خدای زشت زشت بوده و باید عذرخواهی کنی. می‌گفت از کتابخانه آمده و ارشد مدیریت پروژه می‌خواند. سنش هم نمی‌خورد که سر موقع دانشگاه بوده باشد.

به او گفتم اگر مدرک تحصیلی‌ات هم کمکت نکرده باشد حداقل تجربه اجتماعی‌ات باید باعث می‌شد معنی این

ونوس بهنود

دبیر تحریریه
vbehnood@gmail.com



هزاران کتاب و ده‌ها ناشر در خیابان انقلاب دیده می‌شود اما به تعبیری یکی از علاقه‌مندان، فقر مطالعاتی حتی در همین گذر فرهنگی مشهود است؛ از روزی که کتاب به وبترین تبدیل شد.

در حد فاصل میدان انقلاب و چهارراه ولی عصر و در میانه همه‌همه وبترین‌ها و بازار حراج کتاب، امیر ساعی یک جعبه چوبی در مقابل خود گذاشته و واکنس و فرجه‌ای روی آن قرار داده است. روی جعبه برجسی زده است با این عنوان که «واکنس رایگان برای هر کس که امروز مطالعه کند». به نوعی هم به این روند معترض است و هم امیدوار به اینکه بتوان روزی را شاهد بود که مردم واقعاً کتاب بخوانند و واقعاً کتاب خوب بخوانند.

همزمان کتابی را به دست گرفته و به رهگذران پیشنهاد می‌کند، آن را ورق بزنند. عابران با تعجب، شگفت‌زدگی و گاهی ناباوری به او نزدیک می‌شوند.

مهندس نرم‌افزاری که از این اقدام خود تجربه‌های خواندنی دارد و معتقد است عکس‌العمل آدم‌ها به این نوشته گویای وضعیت مطالعه است.

ساعی بسیار بهتر از آمارها و اعداد و ارقامی که مسئولان ارائه می‌دهند، حال دل مردم را شنیده و فهمیده است، تا جایی که عقاید شنیدنی در مورد کتاب و مطالعه دارد. آقای ساعی چرا خیابان انقلاب را برای تلنگر مطالعه انتخاب کردید؟ مگر نه این است که اینجا مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین محل برای حضور اهالی کتاب و نویسندگان و ناشران است؟

چند روز قبل یک زن و شوهری به بنده مراجعه کردند. دست هر کدامشان چند نایلون کتاب بود. مدعی بودند که کتابخوان هستند تا حدی که وقتی فرزندشان به مدرسه می‌رود، کتاب‌های پدر و مادر در کوله او جا می‌ماند.

مثال دیگری بزنم. یکی از اقوام بنده وقتی می‌خواست خانه بخرد، کتابخانه‌ای طراحی کرد تا یک طرف خانه را پر کند. چرا که می‌گفت کتابخانه را بیشتر می‌پسندد تا اینکه به جای آن لوازمی دیگر دکوراسیون خانه را تشکیل داده باشد. متأسفانه کتاب برای یک تعداد این روزها به

وبترین تبدیل شده است. حتی برای کسانی که حوزه شغلی آنها کتاب و نشر است، به‌زست روشنفکری تبدیل شده است. در مقابل از کتاب‌ها اطلاعاتی ندارند و حتی نویسنده‌هایی داریم که کتاب خود را نمی‌شناسند.

آقای ساعی به بنده مراجعه داشت که نویسنده بود. وقتی نام کتابش را گفتم، تهیه و دانلود کردم و خواندم. چند روز بعد وقتی یکی از جملات کتابش را به او انتقال دادم، می‌گفت اطلاعی ندارد که چنین چیزی را نوشته باشد. این نویسنده یک کتاب بیشتر نداشت. اما اطلاعی از نوشته خود نداشت.

اگر به قشر دانشگاهی اشاره کنم، یک نمونه از بازخوردها این بود آقای ساعی پوتین به پا داشت، ۸ شب آمد و می‌خواست واکنس بزند. بعد از خواندن این جمله هر بازخوردی در ذهنم تداعی می‌شد بجز بازخورد این فرد. او گفت حالا اگر